



رئیسعلی دلواری پسر «زائرمحمد» و «خانم شاهی»(شهین)بود.زائرمحمد،کدخدای دلوار، مردی متدین بود که فرزندانش را براساس احکام اسلامی تربیت کرد. وی همزمان با آغاز جنگ اول جهانی در کنار فرزندش «رئیسعلی» و دیگر مردم تنگستان به جنگ با قوای انگلستان پرداخت. البته زائرمحمد بیشتر در تدارکات جنگ کمک می کرد و کمتر درگیری‌ها شرکت می نمود. پس از شهادت فرزندش رئیسعلی، به وی لقب «معین‌الاسلام»تعلق‌شد.درباره تاریخ تولد «رئیسعلی دلواری» ضابط و کدخدای دلوار همانند دیگر موارد مربوط به زندگی اولیه او اطلاع دقیقی وجود ندارد. غالب مورخان تاریخ تولد وی را مشخص نکرده‌اند و فقط به این موضوع اشاره کرده‌اند که هنگام شهادت ۳۴ سال داشته است (در این باره نیز اتفاق نظر بین مورخان وجود ندارد و بعضا سن وی را هنگام شهادت ۳۰سال دانسته‌اند).در دستخطی که پشت جلد قرآن متعلق به زائرمحمد (پدر رئیسعلی) موجود بوده است نیز سن رئیسعلی هنگام شهادت ۳۴ سال ذکر شده است. به نظر می‌رسد تاریخ تولدش را باید ۱۲۹۹ق/۱۲۵۹ش/۱۸۸۱ در روستای دلوار دانست. از دوران کودکی رئیسعلی اطلاعات کمی وجود دارد. تحقیقات انجام‌شده نشان از آن دارد که وی براساس عرف جامعه آن روز ایران با قرآن کریم و دیوان حافظ و شاهنامه فردوسی و دیگر منابع ادب فارسی در مکتب‌خانه آشنا شده است. رئیسعلی در فنون تیراندازی و اسب‌سواری زیر نظر پدرش زائرمحمد استعداد زیادی از خود نشان داد. (۱)وی ۴ بار ازدواج کرد و از همسر سومش پسری به نام «عبدالحسین» معروف به «بهادر» به دنیا آمد. از بهادر که چند سال پیش درگذشت، دختری به نام «گل‌اندام» باقی مانده است. (۲)

رئیسعلی از اوان جوانی با عرق مذهبی و ملی که داشت نسبت به وقایع و اتفاقاتی که در ایران می‌گذشت احساس مسؤولیت می کرد و با تمام

توان نسبت به آن موضعگیری می کرد و عکس‌العمل نشان می‌داد. در دوره پادشاهی «محمدعلی شاه قاجار»- قزارداد ۱۹۰۷ کسول ایران را بین ۲ کشور انگلیس و روسیه تقسیم کرد. حرکت عمومی آزادیخواهان به رهبری علما علیه این قرارداد، عکس‌العمل محمدعلی شاه و در پی آن به توب بستن مجلس شورای ملی توسط «لیاخوف» روس را در تاریخ ۲۳ جمادی‌الاول ۱۳۲۶ در پی داشت و فشار زیادی بر مردم وارد آمد که از این دوران به استبداد صغیر یاد می‌شود. زندان و تبعید آزادیخواهان و قتل و کشتار مردم، حکم جهاد علما را در پی داشت. تبریز، رشت، اصفهان، فارس و دیگر مناطق ایران، صحنه روبروایی مردم با عوامل استبداد شد. در بوشهر آیتالله «سیدمرتضی علم‌الهدی اهرمی» بااعلام حکم جهاد مردم را به ایستادگی در برابر عوامل استبداد دعوت کرد. رئیسعلی دلواری نیز با همکاری دیگر آزادیخواهان از جمله «میرزاعلی کلارونی» به رویارویی بامستبدان برخاست و با تفتنجچیان تنگستانی، گمرک و دیگر ادارات دولتی را در اختیار گرفت و موقعیت مشروطه‌طلبان را در جنوب کشور مستحکم کرد. (۳)

«محمدحسین رکن‌زاده آدمیت»در کتاب فارس و جنگ بین الملل اول می‌نویسد: «.. اولین ظهور خُسن ملکاتش (رئیسعلی) در زمان استبداد صغیر شد به این معنی که پس از آنکه اهالی بوشهر به تحریک و تهییج میرزاعلی کلارونی و پیشوایی سیدمرتضی پیشماز اهرمی از ادای مالیات به مأمورین دولت استتکاف ورزیدند و برای قبضه بوشهر از طرف ملت مجبور به دعوت اهالی تنگستان شدند، مرحوم رئیسعلی خان بر حسب تقاضای کلارونی با یک عده صد نفری تفتنجگی به بوشهر آمده و پس از تصرف گمرک و سایر ادارات دولتی محافظت مال‌التجاره‌ای که در گمرک بود و قیمت آنها بالغ بر ۲ میلیون تومان می‌شد به او واگذار شد و به شهادت کسانی که در آن وقت متصدی امور داخلی گمرک بودند که از جمله موسس‌خان است

یک سیر شکر یا یک گره منسوجات حیف و میل نشد و این معنی موجب تعجب و تحیر مردم شد که چگونه در نتیجه درستکاری و امانت‌داری مرحوم رئیسعلی خان، یک نفر از تفتنجچیان به اجناس مذکور دست‌دری نزدند.» (۴)

انگلستان که از زمان قرارداد ۱۹۰۷ جنوب ایران را سهمیه خود می‌دانست، سال ۱۹۱۵ که جهان درگیر جنگ اول جهانی بود، اوضاع جهانی را مناسب تاخت و تاز به منطقه جنوب ایران دانست. هدف بریتانیا از این عملیات نظامی جلوگیری از نفوذ آلمان و عثمانی، سرکوب قبایل عشایر جنوب و دسترسی به خلیج فارس بود. بریتانیا برای رسیدن به اهدافش، مارس ۱۹۱۵ با بهانه قرار دادن از تباط کسولگری آلمان در بوشهر با تنگستانی‌ها و تحریک آنان علیه انگلیسی‌ها، اقدام به محاصره کسولخانه آلمان و دستگیری و تبعید کسول دکتر «هیستمان» و «هرآیزنهوت» رئیس تِجار تخانه ونکه‌سوس به هندوستان کرد. تعرض به خاک ایران، خشم ایرانیان را در پی داشت.

۱۲ ژوئیه ۱۹۱۵ رئیسعلی در یک حمله ضربتی در نزدیکی تنگک زنگنه، نایب‌کسول انگلیس در بوشهر و تعدادی از سربازان هندی را کشت. انگلیسی‌ها به بهانه وقوع این حادثه و حوادث دیگر، ۸ اگوست ۱۹۱۵ بوشهر را اشغال کردند. رئیسعلی با جنگ‌های نامنظم ضربات سهمگینی به دشمن وارد کرد. (۵)

انگلیسی‌ها که دشمن اصلی خود را رئیسعلی می‌دانستند از طریق نمایندگان «حیدرخان حیات داودی» سعی در تطمیع وی نمودند و پیشنهاد ۴۰هزار پوند در قبال خودداری از قیام علیه قوای بریتانیا را ارائه نمودند. اما رئیسعلی این پیشنهاد شرم‌آور را نپذیرفت و اعلام کرد: «چگونه بیطرفی اختیار کنم در حالی که استقلال ایران در معرض خطر جدی قرار گرفته است.» (۶)

محمدحسین رکن‌زاده آدمیت در رمان تاریخی «لیران تنگستان» می‌نویسد: «رئیسعلی یک نفر ایرانی تحصیل‌کرده و دانشمند آریوایده‌ها(!) نبود، اما ایرانی غیرتمند و عاقلی بود که نخواست تا او زنده است، دشمنان، وطن عزیزش را پایمال سم ستوران نمایند. رئیسعلی در میدان کارزار جان داد در حالی که وزرا و بزرگان آن عصر حتی شهیران آن دوره ایران در تهران مشغول عیاشی‌های شبانه‌روزی خود بودند و امثال رئیسعلی را باغی و طافی می‌نامیدند!» (۷)

سرانجام رئیسعلی، شب ۱۲ شهریور ۱۲۹۴/ ۲۳ شوال ۱۳۳۳/ ۳ تپتامبر ۱۹۱۵ در شیخون به نیروهای انگلیسی در محل تنگک مورد اصابت گلوله قرار گرفت و به شهادت رسید. ابتدا جنازه رئیسعلی در محلی به نام «کله‌بند» به رسم امانت دفن شد. ۶ ماه بعد تابوت وی را به نجف اشرف انتقال داده و وی در قبرستان «وادئ اسلام» به خاک سپردند. (۸)

جهت آشنایی با طرز تفکر شهید رئیسعلی دلواری از مبارزه با قوای انگلیسی متن کامل نامه وی به آیتالله «محمدحسین مجتهد برازجانی» که ۱۱ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ آورده می‌شود.

«قریان حضور باهرالنورت گُردم. ای به‌فدای همت و غیرت و شجاعتت گُردم. می‌دانم مردم در این کار چندان مساعدت و همراهی نمی‌کنند و بنده هم پایست کرده‌ام که نظرم به‌سوی ایشان است. هر مسلمان ما در این شهر و در این استان، در صفوف مبارزت خود، کارهای شایسته و برجست‌های کردند. مبارزه با رژیم ستمشاهی. جوانان شما، مردان شما، زنان شما تلاش‌های قابل تقدیری انجام دادند. بعضی از روحانیون بزرگ‌وار شما – مثل شهید عاشوری – در این راه شربت شهادت نوشیدند. قبل از دوران مبارزت اخیر ملت ایران با رژیم ستمشاهی هم، مقاومت شما مردم مقابل تهاجم دشمنان خارجی، انگلیسی‌ها به این منطقه و اشغال بوشهر– که شجاعت‌های رئیسعلی دلواری برای ملت ایران یک یادگار ارزنده تاریخی است – و هم پشتیبانی‌های شما از مبارزت مرحوم آیت‌الله سیدعبدالحسین لاری، جزو فضایی نادر زمان گذشته است. آنچه را که من عنوان مطالب کوتاه امروز خود قرار داده‌ام، این آیه شریفه قرآن است: «یا ایها الذین امنوا استجبوا لله ولرسلو اذا دعاکم لما یحییکم و اعلموا ان الله یحول بین المرء و قلبه». در فضای زندگی ما باید قرآن حکومت کند و برکات قرآنی موج بزند. در سایه قرآن است که معرفت و بصیرت و شجاعت و اقدام ما معنا پیدا می‌کند و به سمت هدف‌های درست متوجه می‌شود. قرآن به مؤمنین می‌گوید: ای مؤمنین! وقتی خدا و پیامبر خدا شما را به حیات و به زندگی واقعی دعوت می‌کنند، به ندای آنها پاسخ بدهید. این چه حیاتی است که خدا و پیامبر، ما را به آن دعوت می‌کنند؟ در یک کلمه، این حیات شایسته انسان است. انسان برای زندگی کردن و حرکت کردن به سمت هدف‌های ارزنده و والا، به

رئیسعلی دلواری، سردار مبارزه با استعمار انگلیس

شیر دلوار

- اکبرمشعوف

آینه پای حضرت مستطاب عالی و امید از آن وجود مبارک که در حقیقت مجسمه شرف و وطن و اسلام‌خواهی است نداشتم هر آینه تا حال پروانه‌وار خود را فدای ملت و وطن و اسلامیت کرده بودم. همین قدر اطمینان از حضرت مستطاب عالی دارم که روز مصائب از خط بیرون نمی‌روید و جان را ناقابل می‌دانید نه مانند اشخاص راحت‌طلب تنبل، راحت این دنیا فانی را به هیچ نمی‌شمارید. قربات گرم درجه بهشت پیدا کردن و شربت شهادت را داوطلبانه خواستن باید همتی عالی و عزمی راسخ داشت و بهای درجه عالی و نعم اُخروی و نام نیک ابدی به‌غیر از جان شیرین نیست. نه آن که وعوایب دیگر انگلیس طرف مقابل مثل گربه خود را ساخت و مومو کرد مثل موش بدونند. اینگونه احساسات قابل همدردی با اسلام و وطن نیست و در تاریخ دنیا چنین اشخاص را ننگ عالم انسانیت دانسته‌اند. امروز روزی است که هر کس ادعای شرف و اسلامیت و وطن‌پرستی دارد باید امتحان داده از بوته امتحان بی‌غل و غش به‌رآید. چنانکه عقلا فرموده‌اند:

خوش بود گو مدح تجربه آید به میان
تاسیرهوی شود هر که در او غش باشد
انگلیسی‌ها انتشار می‌دهند که «فلاتی حمایت به جنسول جرمن دارد» به‌حول و قوه خوانندی از هیچکس اندیشه و باک ندارم. می‌خوانند به تشر بنده را بترسانند!
کما اینکه تلگراف تهیدبازیم به حضرت مستطاب عالی کرده بودند. در حقیقت جوابی که از طرف دیشرف در جواب تلگراف ایشان صادر شده بود به‌قدری مشعوف شدم که خداوند عالم حد آن را می‌داند. همین جواب بود که فرموده‌اید.
آفرین آفرین آفرین خدای بر شما باد. شایسته است که عموم اهالی فارس و خلیج به داشتن وجود مبارکی مثل خود تعالی که در این موقع اینگونه جواب قانونی ندانان شکن به جانب داده‌اید فخر و مباهات نماید. خدایت در همه حال از بلا نَگه دارد. استعدا دارم یک ذره فروگذاری نفرمایید. اگر از مردم مأیوس شده‌اید که همراهی ندارند اجازه بقرمایید تا خودم هنگامه بلند کنم و دست به‌کار شوم. قربات شوم هر آینه خودمان دست به‌کار شده بودیم الا بصره خالی شده و در شمار مجاهدین محسوب بودیم. به بوشهر هم نمی‌توانند اردو پیماده کنند، در صورتی که خودمان نزدیک و مواظب آنها باشیم، چرا که بنده به خوبی اینها را می‌شناسم. هر آینه فی‌الجمله حمله‌ای به عساکر ایشان در قلعه بهمنی شده بود الا بصره خالی بود. قوه و مخارج از بوشهر جهت آنها حمل می‌شود. اگر خودمان به همین حالت باقی بمانیم مسلم است که هیچ‌کاری نمی‌کنیم و هیچ حمایتی به علمای عراق هم نکرده‌ایم و در آینده نام خودمان را به بی‌حسی و بی‌دبانتی ثبت تاریخ دنیا خواهیم دید. کسی که حکم سخت از علما دیده باشد و حکم امام باشد و جنگ ن کند بهانه آن چیست؟ الا ن در کربلا و نجف در جنگ تمام علما و پیشوایان دین ما در جهاد آب چشمان خود می‌خورند و امیدهای کلی از ماها داشتند که خیال می‌کردند به ورود حکم تمام اهل دشتستان و تنگستان دست به کار می‌شوند الحمله‌لذا از این طرف هم مأیوس شدند چنانچه تا به‌حال خدمت آقای حاج سیدغلامحسین عرضه‌ عرض کرده‌ام جانب خدا به

کلسی جواب نکرده‌اند. همین قدر با خود خیال کردم که بنی‌هاشم در مدینه بسیار باقی ماند، جز حضرت سیدالشهدا که به تنها در صحرای کربلا با لب تشنه شهیدش کردند و در کوفه حبیب بن مظاهر به تنهایی به یاری آن امام مظلوم حرکت کرد. قربات آخر کار همینطور می‌بینم. هفتصد نفر تفتنجچی سوی دستگاه سر کار زائر خضرخان حاضر و آماده است که اینها از بنده دور نیستند هر وقت بخواهیم تمام حاضر و مستعد می‌باشد. خوب ملاحظه فرمایید روزی بهتر از امروز برای اهالی ایران فراهم نمی‌آید. یکطرف دولت آلمان یک طرف دولت اتریش و عثمانی چه کارها بر سر انگلیس و روس و فرانس آورده‌اند. دیگر انگلیس چه عضوی دارد که ماها باید از آنها بترسیم. و از اینطرف هم حکم محکم علمای اعلام بر وجوب جهاد، البته خدا با مااست و فتح و نصر نصیب جيش اسلام خواهد بود. در خانه نشستن خودمان و راحت طلبیدن تمام‌وسوسه شیطان می‌باشد. مستحق آن نستیم که خدا و رسول را از خود خشنود سازیم. روس و انگلیس حق دارند اگر خودمان هیچ کاری نکنیم و آسوده بنشینیم چرا که همه نوع احترام به بقعه مقدس امام ثامن در شمال و احترام به منبر سیدالشهدا در جنوب کردند. در مبارزان دلیر کارهای خوب کردند. تف بما. تف بما. قربات بروم هوش ندارم که شرح حالات به درستی عرض نمایم و مصدعت زیاده از این نمی‌شوم. اینجا میل به دست‌بوسی و زیارت دارم. نمی‌دانم به چه قسم به این آرزو نائل شوم. از خداوند جلی توفیق می‌خواهد علی.» (۱)

با مصوبه شوراییعالی انقلاب روز ۱۲ شهریور،

سارلوز شهادت رئیسعلی دلواری به نام «روز مبارزه با استعمار انگلیس» نامگذاری شده است.

پی‌نوشت:

- قاسم یاحسینی، رئیسعلی دلواری، تجاوز نظامی بریتانیا و مقاومت جنوب، (تهران: موسسه نشر و پژوهش شیراز، ۱۳۷۶)، صص۵۸–۵۲**
- ایرج افشار سیستانی، نگاهی به بوشهر: مجموعه‌ای از اوضاع تاریخی، جغرافیایی، اجتماعی و اقتصادی استان بوشهر، ج ۲. (تهران: نسل دانش، ۱۳۶۹)، ص ۵۷۱**
- رئیسعلی دلواری: مجموعه مقالات (قیام جنوب در جنگ اول جهانی،) (ابوشهر: کنگره بزرگداشت هشتادمین سال شهادت رئیسعلی دلواری، ۱۳۷۳)، صص۶۰–۵۲**
- محمدحسین رکن‌زاده آدمیت، فارس و جنگ بین‌الملل، (تهران: سیروس، ۱۳۱۲)، ص ۱۲۰**
- رئیسعلی دلواری: مجموعه مقالات…، ص ۷۰**
- علیمراد فراشبنندی، جنوب ایران در مبارزات ضداستعماری، (تهران: انتشار، ۱۳۶۵)، ص ۳۰**
- محمدحسین رکن‌زاده آدمیت، دلیران تنگستان، (طهران: کتابخانه مهر، ۱۳۱۲)، ص ۱۴۴**
- رئیسعلی دلواری: مجموعه مقالات…، ص ۹۱**
- کاه‌بیات، اسناد جنگ اول جهانی در جنوب ایران = مرحله اول: ۱۳۳۴–۱۳۳۳هجری قمری/ ۱۹۱۶–۱۹۱۵میلادی، (بوشهر: مرکز بوشهر‌شناسی، قم: موسسه فرهنگی همسایه، ۱۳۷۷)، صص ۸۷–۸۵. منبع: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران**



همین رئیسعلی دلواری است که به نظر من جا دارد از این مرد تجلیل بشود. شهادت یک جوان، فقط به صرف اینکه وارد میدان شد، تنگش را برداشت، مردم را جمع کردند و مشغول مبارزه شدند، وقتی که شهید شد، شیراز غوغا شد، مجلس ترحیم عظیمی برگزار شد. در آن مجلس کسانی منبر رفتند، مردم را تحریک کردند، مردم راه افتادند، آمدند. انگلیسی‌ها مجبور شدند مناطق جنوب و بوشهر را تخلیه کنند. به خاطر اینکه دیدند از همه جا مردم دارند می‌آیند.

این جوان مبارز، با آن روحیه دینی خود، وارد میدان می‌شود و مبارزه می‌کند و افراد دورش جمع می‌شوند. البته او شروع‌کننده نبوده و جزء برجسته‌های این جریان بوده، شروع‌کننده همان علما هستند.

یک ورق از کارنامه بنی‌صدر

مسلم‌ا در حمله سال ۱۳۵۹ آمریکا به طیس بعضی کشورهای منطقه و بعضی عمال داخلی آمریکا مشارکت داشته‌اند. اسناد فاش شده نشان می‌دهد صادق قطب‌زاده و ابوالحسن بنی‌صدر در رأس این نیروها بوده‌اند. ابوالحسن بنی‌صدر پیش از انقلاب مدتی کارمند «مؤسسه تحقیقات اجتماعی» زیر نظر دکتر احسان نراقی و دکتر هوشنگ نهایندی بود و در کنگره سازمان جهانی جوانان در حیفای اسرائیل شرکت جسسته بود. او پیش از انقلاب با حقوق ماهانه ۱۰۰۰ دلار و با نام مستعار «دی‌سی‌لور–ا» با سازمان «سیا» همکاری می‌کرد. مأمور «سیا» می‌نویسد: «به من گفته شده بود دولت آمریکا به‌طور اعم و «سیا» به‌طور اخص در نظردارند اگر امکاناتی موجود باشد، با افرادی که می‌توانند در انقلاب ایران نقشی داشته باشند تماس برقرار شود. لذا زمانی که امام خمینی(ره) در فرانسه بود، یک افسر بازنشسته «سیا» مأمور شد به فرانسه رفته و با آقای بنی‌صدر تماس برقرار کند. زمان این ملاقات اولیه کمی قبل از مراجعت امام خمینی(ره) به تهران است که در فرانسه برقرار شده بود… هدف نهایی ما به استخدام در آوردن بنی‌صدر بود. در آخرین جلسه بنی‌صدر موافقت کرد که به‌عنوان مشاور اقتصادی قابل اطمینان این کمپانی فعالیت داشته باشد و پیشنهاد حقوق ماهانه ۱۰۰۰ دلار را بپذیرفت.»

همزمان با اشغال لانه جاسوسی، بنی‌صدر در پست سرپرست وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی دست به اقدامی زد که در آن روز عمق آن برای مردم پنهان بود و به «احساسات تند» و «حقانلی» ایشان نسبت داده می‌شد. ۱۲ آذرماه ۱۳۵۸، روزنامه «کیهان» به درستی نوشت:

«اولین عکس‌العمل بنی‌صدر در زمان به دست گرفتن صدارت و در رابطه با گروگانگیری اعلام عدم پرداخت دیون ایران به بانک‌ها و شرکت‌های خارجی بود. این بیانیه که از طرف یک مقام مسؤول و یک اقتصاددان که همه انتظار جهت پیاده کردن یک اقتصاد توحیدی بدو دوخته شده بود[!] صورت می‌گرفت، آنچنان سندانگران سیاست خارجی و داخلی را حیران نمود و نتیجه آن توقیف تمامی سپرده‌های ایران در بانک‌های خارجی بود. انگیزه این مصاحبه و اعلام ضبط سپرده‌ها هنوز برای هیچ‌کس روشن نیست. وزیر امور خارجه قبلی هم در هیچ‌یک از گزارشات خود سعی نمود که این ابهام را برای مردم روشن کند.»

نقش بنی‌صدر در تجاوز طیس نیز جالب توجه است: توسط فرماندهان نظامی که بنی‌صدر گماشته بود، تیمسار شادمهر، رئیس ستاد مشترک وقت و تیمسار باقری، فرمانده وقت نیروی هوایی، روز ۱۳۵۹/۱۲/۵ به پایگاه یکم شکاری (پایگاه مادر) دستور داده شد که سریعاً توپ‌های ۲۳ میلیمتری ضدهوایی که حریم حفاظتی فرودگاه و پایگاه را تأمین می‌کرد، جمع‌آوری شود. این عمل در پایگاه‌های دیگر (مانند شیراز، ایستگاه رادار شراباد مشهد و…) نیز انجام شد. بلند فرودگاه تهران تا روز یکشنبه ۱۳۵۹/۲/۷ (روز تجاوز) بدون مراقبت بود. و بالاخر، پس از شکست رسوای تجاوز توسط یک عامل عجیب و محاسبه‌شده، توفان شش، توسط کارتر و هارولد براون، وزیر جنگ آمریکا اعلام شد اسناد طبقه‌بندی شده سری در صحنه عملیات به جای مانده است. بلافاصله به‌دستور مستقیم بنی‌صدر که در آن زمان فرماندهی کل قوا را به دست داشت، فائتوم‌های ایران هلیکوپترهای بی‌دفاع و در شن مانده را بمباران کردند! اسناد مهم و فوق‌محرمانه آمریکا نابود شد تا چهره عمال داخلی شیطان بزرگ و ابعاد اعلام نشده این تجاوز در پس پرده بماند.

۲ اقدام بنی‌صدر در طیس و پس از واقعه طیس قابل تأمل است:

۱– یکی از مسائلی که نخستین روزهای سال ۱۳۵۹ در سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های بنی‌صدر برجستگی یافت، مهیا شدن نیروهای مسلح برای پاکسازی کردستان بود بالاخره در تاریخ ۵۹/۱/۲۹ فرمان پاکسازی کردستان از سوی او صادر شد.

۲– بلافاصله پس از نافرجام ماندن اقدام نظامی آمریکا در طیس و تلاش سپاه پاسدارن (شهید منتظر قائم) برای در اختیار گرفتن هلیکوپترهای به‌جا مانده، به‌دستور بنی‌صدر بقایای کاروان نظامی آمریکا بمباران و منهدم شد و جمهوری اسلامی ایران از اطلاعات ذی‌قیمتی که می‌توانست نصیبش شود، محروم ماند.

واقعه دوم به اندازه کافی رابطه بنی‌صدر را با جریان طیس نشان می‌دهد و نیازی به توضیح بیشتر ندارد. گسیل نیرو به کردستان طبعاً هم لازم بود و هم در راستای اهداف انقلاب ولی انجام آن، در‌ست ۷ روز پیش از هجوم نظامی آمریکا به ایران که احیاناً قرار بود به یک کودتا پیوند یابد، به‌طور طبیعی ایجاد شک می‌کند، بویژه که در ارتش طبق یک بخشنامه محرمانه مقرر شد که همه نیروهای حزب‌اللهی به کردستان اعزام شوند!

منبع:کودتای نوزده موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی